

طبس شناسی

محمد باقری

۱. گستره طبس

طبس از منظر جغرافیای تاریخی شمالش تربت حیدریه، جنوبش یزد، شرقش قائن و غربش خوربیابانک است. از منظر تمدنی همه جهان ایرانی از علم و دانش فرزندان طبس تأثیر پذیرفته‌اند.

۲. طبسین

منظور از طبسین، طبس و روستای کُریت است. بلاذری در فتوح البلدان گفته است: طبسین دو بارو است که یکی را طبس گویند و دیگری را کرین^۱.

۳. طبس باب اسلام

طبس دروازه ورودی اسلام به خراسان و ماوراءالنهر بوده است. طبس باب اسلام در خراسان بوده است. طبسین دورترین نقطه در شرق بود که سپاهیان بصره در آن نفوذ کردند. دسته‌ای از سپاهیان اعزامی ابوموسی، حاکم بصره، به طبسین حمله کردند.^۲

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۸۶.

۲. شعبان، ص ۳۴.

عبدالله بن عامر از راه کرمان به طبسین رسید. بر اساس بعضی منابع، او با مردم طبسین قرارداد صلحی منعقد کرد یا اینکه بر طبق منابع دیگر، او بر قرارداد صلحی که در گذشته با یکی از فرماندهان ابوموسی اشعری منعقد شده بود، صحه گذاشت.^۱

۴. حضور طبسی‌ها در قیام قارن قهستانی

قارن در سال ۳۲ق با سپاهی چهل هزار نفری از مردم طبسین، بادغیس، هرات و قهستان قیام می‌کند که توسط خازم سلمی، حاکم خراسان سرکوب شد.^۲

۵. اولین حاکم طبس در عصر عباسیان

ابومسلم خراسانی، نخستین حاکم عباسیان در خراسان و ماوراءالنهر، محمد بن اشعث را به حکومت طبس منصوب نمود. وی اندکی پس از آن به حکومت فارس منصوب شد.^۳

۶. طبس در قرن اول و دوم هجری

طبس در این زمان پایگاه تشیع بوده است. چنانچه نصر بن سیار، آخرین والی اموی خراسان، هنگام آزادی یحیی بن زید از زندان از او خواست که به عراق برود اما از راه طبس نرود و اگر هم رفت حتی یک ساعت در آن جا توقف نکند.^۴ حضور امامزاده حسین بن موسی علیه السلام در نیمه اول قرن دوم قمری و چند امامزاده دیگر در شهر طبس بیانگر تمایلات شیعی مردم این شهر در این دوره زمانی است.

۱. همان، ص ۳۶.

۲. ابن اثیر، ج ۹، ترجمه آذیر، ص ۴۲۷.

۳. دینوری؛ اخبار الطوال، ترجمه، ص ۴۰۵، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۴۸.

۷. انار طبس در هرات

یک نوع انار از خراسان به هرات می‌آورند که نام آن طبسی است دانه آن خسته ندارد و به غایت نازک و شیرین و لطیف است.^۱

۸. قهستان

در منابع تاریخ‌نگاری، همواره از منطقه جنوب خراسان با عنوان قهستان یاد شده است. نیکوست امروزه که استانی به نام خراسان جنوبی داریم و تا حدودی مشخصات جغرافیایی آن با همان قهستان تاریخی برابر است نام این استان را به نام قهستان تغییر دهند و یا حداقل نام دوم این استان شود و در مکاتبات اداری از این واژه استفاده شود.

۹. طاق شاه عباس

شیوه معماری این بنا متعلق به عهد صفوی است. این بنا حکم آبگیر و مهار آب را داشته است. هنگامی که رودخانه طغیان می‌کرده از شدت جریان آب می‌کاسته، این نقطه از دره، نزدیک‌ترین مکانی است که دو دیواره دره به یکدیگر نزدیک شدند و بهترین مکان برای احداث آبگیر بوده است. اگر از فراز قبرستان روستای خرو علیا به پایین دره نگاه کنیم سد فرسوده‌ای را می‌بینیم که برای مهار آب ساخته شده بوده است. این سد و این آبگیر مکمل یکدیگر بوده است.

۱۰. استودان‌های کال جنّی و کال سردر

هنگامی که به نظاره کال سردر و کال جنّی، از آثار تاریخی طبس، می‌رویم با تعدادی استودان در دیواره دره‌ها مواجه می‌شویم. باید گفت این استودان‌ها مکانی برای نیایش و خاکسپاری در آیین کهن ایرانیان باستان و بقیه مذاهب پیش از اسلام ایرانیان بوده‌اند. این استودان‌ها بیانگر تاریخ کهن طبس هستند.

^۱. معین الدین محمد زمجی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه الهرات، تصحیح سید محمدکاظم امام، ۱۳۳۸، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۸۰.

۱۱. مالیات طبس

جدول باج سالانه مقطوع به درهم که در قراردادهای مربوط به نواحی مختلف آمده و ذیلاً به نظر می‌رسد به خوبی روشنگر این نظام مالیاتی می‌باشد: طبسین شصت هزار، کوهستان (قهستان) ششصد هزار.^۱ نکته جالب توجه در این گزارش این است که طبس با وجود اینکه در قهستان واقع شده مالیات آن را جدا از مالیات قهستان گزارش شده گو اینکه ایالت دیگری است.

۱۲. روستای کهنسال دهنوون

این روستا در بیست و چهار کیلومتری شهر عشق آباد از شهرهای شهرستان طبس در استان خراسان جنوبی واقع شده است. تاریخ این روستا را باید با تاریخ نخستین انسان‌ها جستجو کرد. در این روستا آثار باستانی بسیاری وجود دارد که از جمله آن‌ها خانه‌های تاریخی بسیار و دو قلعه کهن است. اما این روستا بسیار کهنسال‌تر از این خانه‌ها و قلعه هاست. باید گفت این روستا یک سایت باستان‌شناسی است. در جوی‌ها و مزارع آن پر از سفال است. حتی مسیر کاروان امام رضا (ع) از مدینه به مرو از این روستا گذشته است. هر بار که به روستای آبا و اجدادی‌ام می‌روم غصه‌ام می‌گیرد که یک سایت باستان‌شناسی در زیر زمین نهفته است و هیچ کسی هم در فکر آن نیست و دارد فراموش می‌شود، بلکه به یغما می‌رود، بلکه نابود می‌شود. در ادامه نمونه‌هایی از تصاویر سفال‌های یادشده می‌آید:

۱. دنت، جزیه در اسلام، صص ۲۰۷-۲۰۸.



۱۳. نقد کتاب رقه، به رقت گل، به قدمت تاریخ

این کتاب نخستین کتابی است که درباره این بخش از شهرستان بشرویه نوشته شده است. کتاب خوبی است اما بسان دیگر کتاب‌هایی که درباره یک منطقه جغرافیایی خاص نوشته شده بیشتر کتاب توصیفی است همانند اقیانوس چند سانتیمتری و در بسیاری از مسائل تحقیق و موشکافی نشده است. برای نمونه مولف درباره تاریخ پیش از اسلام رقه از کتاب سرزمین جاوید اثر ماریژان استفاده نموده و بر پایه مطالب آن ادعا نموده که محل تولد زرتشت در رقه بوده است.

باید توضیح داد که کتاب یاد شده جزو کتاب‌های ضعیف درباره تاریخ ایران باستان است که در میان متخصصان تاریخ ایران باستان محل اعتنا نیست. استفاده از آن ایرادی است بر نویسنده اما ارائه فرضیه برپایه مطالب این کتاب ایرادی است بزرگتر بر آن. افزون بر این بین محققان بر سر افسانه یا واقعی بودن شخصیت زرتشت، محل زیستن او و زمان آن اختلاف نظر بسیار زیادی وجود دارد.

نمونه دیگر آن این است که نویسنده، پیشینه حقیقی و چرایی نام گذاری این منطقه به رقه را نمی‌یابد و نتوانسته در این باره اظهار نظر صحیح کند. باید توضیح داد که در صدر اسلام پس از این که اعراب مسلمان به فتوحات روی آوردند. پس از فتح یک منطقه برای تداوم حضور خود و راحت‌تر کنترل نمودن آن، اردوگاه‌های نظامی در کنار آن شهرها ایجاد می‌کردند. این امر موجب رشد مهاجرت قبایل عربی به فلات ایران شد. یکی از مناطقی که خوشایند اعراب بود قهستان یا جنوب خراسان بود. آن نیز به خاطر شباهت آن با منطقه‌ای که اعراب پیش از این زندگی می‌کردند.

مهاجرت به صورت گسترده اقوام و طوایف را پس از هر فتح گسترده‌ای شاهد بوده‌ایم. نظیر دولت شهرهایی که پس از اسکندر در میان ساتراپی‌های جانشینان وی تأسیس شد. تاکنون پژوهشی درباره مهاجرت قبایل عربی به قهستان صورت نگرفته است اما جای خالی آن

به شدت احساس می‌شود. باید گفت که در جنوب خراسان نام بسیاری از روستاها عربی است. بسیاری از نام‌ها عیناً و برخی دیگر شبیه نام‌های شهرها و مناطق شمال عراق و سوریه کنونی است. برای نمونه نام‌هایی نظیر حلوان و حطیبه و رقه دلالت بر این امر دارند. به نظر نگارنده علت نام گذاری این منطقه به رقه به دلیل مهاجرت قبایل عربی ساکن رقه در سوریه به این منطقه بوده که به یاد سرزمینی که از آن مهاجرت کرده بودند نام آنجا را رقه گذاشتند. نمونه دیگر آن است که در این کتاب بیش از آنکه به منابع دست اول ارجاع داده باشند به تحقیقات جدید استناد نموده است. این‌ها نمونه‌هایی از ایرادات کتاب است. اگر بخواهم یکایک اشکالات آن را ذکر کنم مقاله‌ای مفصل می‌شود. اما اینکه مولفی سعی کرده تاریخ محلی منطقه‌ای خاص را بنویسد کار بسیار پسندیده‌ای بوده است. امیدوارم که شاهد کارهای بیشتر و بهتری درباره این بخش باشیم.

۱۴. نقد کتاب امثال و حکم محلی بشرویه

این کتاب را سال‌ها قبل از باغ گلشن طبس خریدم و بسیاری از بخش‌های آن را مطالعه کردم دو نکته درباره آن به ذهنم رسید: نخست آنکه این کتاب می‌تواند راهنمای کار بسیاری از افرادی باشد که در این گونه کارها فعالیت می‌کنند و به تالیف امثال و حکم شهرستان خود همت گمارده‌اند. نیکوست که پژوهشگران دیگر شهرستان‌ها نیز همانند این کتاب برای غنای مطالعات مربوط به شهرستان خود اقدام کنند. دیگر آنکه بسیاری از امثال و حکمی که در این کتاب از آن یاد شده است تنها اختصاص به بشرویه ندارد بلکه اختصاص به جنوب خراسان و شهرستان‌های همجوار دارد. باید گفت که نویسنده امثال و حکم دیگر شهرستان‌ها را نیز به نام بشرویه ثبت کرده‌اند.

۱۵. اسماعیلیه در طبس

اسماعیلیه نزاری در ایران بیشتر در قلعه‌ها حضور داشته‌اند اما حدود یک سده در طبس روی زمین حکومت کرده‌اند و سلسله امیرگیلکی‌ها در طبس شکل گرفته است که در مقاطعی جزو قدرت‌های بزرگ کشور بوده است چنانچه امیر اسماعیل گیلکی به جنگ با سلطان سنجر سلجوقی می‌رفته است و در منازعه قدرت در عصر پساسلجوقیان بزرگ نمی‌توان ایشان را نادیده گرفت. علی‌رغم مطالعات گسترده فرهاد دفتری درباره اسماعیلیه، درباره اسماعیلیه در طبس تاکنون پژوهش جامعی انجام نگرفته است. تنها در برخی از کتاب‌ها نظیر اسماعیلیان قهستان تألیف فاروقی، آشیانه عقاب پیترو آوری و... به تناسب موضوع بحثشان به این موضوع پرداخته‌اند. امید است روزی محققى کوشا در این زمینه اثری درخور توجه تألیف نماید.

۱۶. قلعه‌های اسماعیلیه در طبس

اسماعیلیه در طبس سه قلعه داشته‌اند که نگارنده از هر سه این قلعه‌ها بازدید کرده است. قلعه‌های: آبخورگ، ملوند، خراوان. قلعه ملوند به علت اینکه دهانه آن از غار می‌گذشته و غار ریزش کرده امکان ورود به آن میسر نیست. قلعه آبخورگ دو آب انبار دارد و هنوز برج و باروهایش سالم است. پس از حدود نیم ساعت کوهنوردی به این قلعه‌ها می‌رسیم.



تصویری از ورودی قلعه ملوند



نمونه‌ای سفال‌های قلعه آبخورگ



تصویری از برج و باروی آسیب‌دیده قلعه آبخورگ

اما قلعه خراوان حدود چهل کیلومتر با طبس فاصله دارد. جاده آن هم خاکی است. در پایین کوهی که قلعه بر بلندای آن ساخته شده است رودخانه بسیار زیبای خراوان قرار دارد. پس از حدود دو ساعت کوهنوردی به نوک قله که قلعه در آنجا واقع شده است می‌رسیم. قلعه‌ای فوق‌العاده زیبا و مستحکم که گذشت سده‌ها صدمه چندانی به آن نرزه است. مشخص بود که این قلعه، قلعه اصلی آنان در طبس بوده است.

این قلعه پنج آب انبار داشت. از معمرین محلی شنیده ام که برای ساخت این قلعه از بز برای حمل مصالح ساختمانی استفاده می‌کرده‌اند. بالای تپه به حیوان آب و پایین آن جو می‌داده‌اند. زمانی که در آن قلعه بودم به اراده‌های عظیمی که آن قلعه را ساخته‌اند و سال‌ها در برابر سلجوقیان و خوارزمشاهیان و غوریان و مغولان مقاومت می‌کرده‌اند فکر می‌کردم و تا روزها پس از آن از این فکر بیرون نیامدم. همواره این کلام در ذهنم مرور می‌شد: ان الحیات عقیده و جهاد.



تصاویری از برج و باروی قلعه خراوان

۱۷. نقش مشکان طبسی در باقی ماندن نام طبس بر این شهر

مشکان طبسی علامه‌ای بی بدیل بوده است که آثار بسیار زیادی تالیف کرده است و جز نسل اولین اساتید دانشگاه تهران بوده است. وی شاگرد میرزا جهانگیر خان قشقایی و آقارحیم ارباب و میرزا حبیب خراسانی بوده و استاد بدیع الزمان فروزانفر و احمد بهمنیار و جلال الدین همایی بوده است. شهید مطهری از وی با عنوان «مرد خیلی فاضل» یاد کرده است.^۱ در سال ۱۳۱۴ که نام چند شهر در خراسان را عوض کردند و نام‌های مجعول و عاریتی بر آن گذاشتند. قصد مجریان این طرح این بود که نام شهر طبس را نیز عوض کنند و به جای نام طبس نام مجعول و عاریتی گلشن را بر این شهر باستانی و چند هزار ساله بگذارند. مشکان طبسی با پیگیری‌های مداوم و ارائه مستندات و نقشه‌های تاریخی برای ایشان اثبات کرد که از دوره باستان تاکنون نام طبس، طبس بوده است و اجازه نداد که نام دیرینه و باستانی شهر را عوض کنند.

این حقیقت از همگان پنهان بود تا اینکه برای نخستین بار در سال ۱۳۹۵ این مطلب در جلد پنجم مجموعه آثار مشکان طبسی چاپ شد. افزون بر این، مشکان طبسی یک کتاب به نام *خاطرات من از طبس* دارد که در همان کتاب چاپ شده است. شایسته است به پاس خدمات مشکان طبسی به شهر طبس، نام یکی از خیابان‌ها و یا میدانی اصلی شهر را به نام مشکان طبسی بگذارند.

۱۸. کمال‌الدین حسین گازرگاهی^۲

میرکمال‌الدین حسین فرزند شهاب‌الدین اسماعیل طبسی متولد ۱۳۶۹/۱۴۷۰م، صدر در دوره تیموری و نویسنده مجموعه شرح حال نویسندگان شناخته شده با عنوان «مجالس

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۱، ص ۳۶۳.

۲. شیرو آندو، کمال‌الدین حسین گازرگاهی، دانشنامه ایرانیکا، ترجمه محمد باقری، ج ۴، ص ۳۹۰.

العشاق»، گاهی به اشتباه به سلطان حسین بایقرا منسوب شده است. از طریق مادرش، خواهر میرفریخ الدین حسین، او به خاندان برجسته سادات نیشابور متعلق است. گازرگاهی علوم مختلف دینی را در خراسان مطالعه کرد. گفته شده که او آشنا به مکاتب و عرفان بود. او در دوره سلطنت سلطان یعقوب (۱۴۷۸-۱۴۹۰) از طیس به آذربایجان مهاجرت کرد. سلطان آق‌قویونلو یک روستای کوچک در «بیابنگ» به عنوان تیول/ سیورغال به وی داد. درآمد آن بالغ بر ده هزار دینار در سال بود؛ او آن را رد کرد و به هرات رفت جایی که وی زندگی درویشی را آغاز کرد.

او دوره فنی صوفیانه را همراه عبدالرحمن جامی گذراند و بر منازل الزائرین خواجه عبدالله انصاری تفسیر نوشت. گزارش شده است که او یک زندگی منزوی با روش ملامتیه داشت. ابر اساس بابرنامه او ادعای صوفی بودن نداشت اما متمایل به عرفان بود. پس از بازگشتش از آذربایجان، گازرگاهی به وسیله سلطان تیموری، سلطان حسین بایقرا، به تولیت اوقاف حرم خواجه عبدالله انصاری در گذرگاه، نزدیک هرات، منصوب شد.

این انتصاب احتمالاً در ۱۴۹۸ / ۹۰۴ زمانی که متولی قبلی، خواجه شمس الدین محمد مروزی از دنیا رفت صورت گرفت. مصادف بود با انتساب دیگرش به وسیله همین حاکم به پست صدارت، وظیفه اش مشمول کنترل اوقاف می‌شد. این انتصاب‌ها خاندان گازرگاهی را به عنوان خاندانی برجسته مورد توجه قرار داد. گازرگاهی نگارش مجالس العشاق را در ۹۰۹ق/ ۱۵۰۳م به پایان رساند. کتاب به وسیله بابر مورد تمسخر قرار گرفت آن‌ها را مطالب دروغین و بدعت خواند؛ در حالی که علیشیر نوایی، نویسنده دانشمند، آن را ستوده است.

۱. علی شیر نوایی، صص ۱۴۶-۱۴۷، حبیب السیر، ج ۴، ص ۳۲۵.

۲. احمد خوافی، ص ۲۲۹.

Aḥmad K̄vāfī, *Manšā' al-enšā'*, ed. R. Homāyūn Farroḳ, Tehran 1357 Š./1978.

'Alī Šīr Navā'ī, *Majāles al-naḑā'es*, ed. S. Ganieva, Tashkent, 1961. Storey, II, pp. 960-62.

M. Subtelny, "The Cult of 'Abdullah Anšārī under the Timurids," in J. C. Bürgel and A. Giese, eds., *Gott ist schön und Er liebt die Schönheit: Festschrift für Annemarie Schimmel*, Bern and New York, 1994.

(Shiro Ando)

Originally Published: December 15, 2000

Last Updated: February 3, 2012, This article is available in print. Vol. X, Fasc. 4, p. 390.

۱۹. میرزا حسین فرزند ملا اسماعیل طبسی اصفهانی

مولد وی در اصفهان و در علوم دینی از علما و دانشمندان آنجا بهره‌ها برد، مخصوصاً در علوم حدیث تبخّر تام به هم رسانید، بیشتر اشتغالش به وعظ و ارشاد بود، دارای اشعار بسیاری است با تخلص «عارفچه» لقبی که امام جمعه وقت اصفهان بدو داده بود، به مدایح و مراثی اهل بیت علیهم‌السلام اهتمام وافر داشت. کتاب‌های «زاد المواقف» و «زاد العارفین» و «زاد الواعظین» و «انیس الواعظین» از آثار چاپ شده وی می‌باشد. به سال ۱۳۲۲ در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد.

۲۰. میرزا محمدعلی فرزند محمد حسین فرزند اسماعیل طبسی اصفهانی

اصلاً از طبس و پدرش در اصفهان سکونت گزید، انواع شعر را با تخلص «عارفچه» می‌سرود، قصیده و غزل و مسمط و مستزاد و ترجیع‌بند و ترکیب‌بند و رباعی فراوان گفته و بیشتر آن‌ها در مدایح و فضایل و مراثی حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌باشد، در آغاز تذکره الشعراء نام بیست و دو تن شاعران معاصر خود را می‌آورد که حق تعلیم او را داشته‌اند.

۱. حسینی اشکوری، احمد، تذکره شاعران فارسی سرا، ج ۱، قم: مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶.

«تحفه المعصومین» و «منتخب کبیر» و «زبدۀ القصاید» و «تذکرۀ الشعراء» نیز از آثار چاپ شده اوست. در سال ۱۳۷۳ زنده بود.^۱

۲۱. آیت الله محمدحسین طبسی

آیت الله العظمی آقا شیخ محمدحسین طبسی، فقیه برجسته عصر خود بود. در خدمت آیت الله میرزا محمدابراهیم طبسی به تکمیل علوم پرداخت و به سامرا رفت و از محضر میرزای بزرگ شیرازی استفاده نمود و پس از آن به نجف عزیمت نمود و در حلقه درسی آیات سید محمد اصفهانی فشارکی و آخوند خراسانی شرکت کرد و بعد از اتمام تحصیلات به طبس بازگشت و زعامت مردم این شهر را به عهده گرفت و به تدریس و تحقیق پرداخت. ملا محمدعلی فرزند ملا علی اکبر طبسی و آیت الله حاج شیخ محمدرضا طبسی از محضر او استفاده کردند. روز ۱۸ شعبان سال ۱۳۳۶ق از دنیا رفت و در محل دارالسیاده حرم امام رضا دفن شد.^۲

۲۲. ولی الله طبسی

سید ولی الله طبسی فرزند سیدعلی نقی، از عالمان دینی یزد در سده چهاردهم است. وی تحصیلات خود را در حوزه مشهد آغاز کرد سپس همراه برادران خود سیدمحمدکاظم و سیدباقر به کربلا رفت و در محضر آیات شیخ علی شاهرودی و میرزا هادی خراسانی به ادامه تحصیل پرداخت. وی در آخرین سفر خود به مشهد، در سال ۱۳۶۳ق بیمار شد و در مشهد درگذشت. مدفن وی میان صحن عتیق و صحن نو قرار دارد.^۳

۱. همان، صص ۱۵۷-۱۵۸.

۲. مشاهیر مدفون در حرم، ج ۱، صص ۲۸۳-۲۸۴.

۳. همان، ص ۲۸۴.

۲۳. امیرمحمدخان زنگویی حاکم طَبَس

کاظم خان افشار برادرزاده نادرشاه افشار است که یکی از دخترانش همسر امیرمحمدخان فرزند علی مرادخان زنگویی حاکم طَبَس بوده است.^۱

۲۴. حسن عرب زنگویی

امیرحسن خان عرب زنگویی، از اعراب شیبانی، فرزند علی مرادخان حاکم تون و طَبَس از امرای بزرگ خراسان در عهد قاجاریه. وی به همراه حسنعلی میرزا شجاع السلطنه، والی خراسان در فتح هرات در سال ۱۲۳۲ق و سرکوبی فیروزالدین میرزا حاکم آن ولایت شرکت داشت. در ۱۲۳۲ق که فتح خان وزیر شاه محمود پادشاه افغانستان با سی هزار سوار از هرات به سمت مشهد رهسپار گردید، محمدخان قرائی و جمعی دیگر از خوانین خراسان به دلیل عدم رضایت از دولت یا بنا بر تحریکات بیگانه به او پیوستند.

ولی امیرحسن خان همیشه نسبت به دولت متبوع خود وفادار ماند و در جنگ با فتح خان از سرکردگان مهم سپاه شجاع السلطنه بود. به واسطه وفاداری و خدمت گذاری وی در همین سال ملقب به وکیل خراسان گردید. پس از شکست فتح خان در کوسویه و پراکنده شدن لشکرش، محمدخان قرائی به وساطت امیرحسن خان مورد عفو واقع شد و به میان اردوی شجاع السلطنه آمد و تا زمانی که حسن خان زنده بود کسی متعرض محمدخان نمی‌شد اما پس از فوت امیرحسن خان، شجاع السلطنه محمدخان را دستگیر کرد و به زندان انداخت.

حسن خان زمانی که همراه شاهزاده قاجار، والی خراسان به سوی هرات در حرکت بود، در تربت جام به علت سکت قلبی در ۱۲۳۵ق در گذشت. یکی از بستگانش به احتمال نزدیک به یقین جنازه‌اش را از تربت جام به مشهد حمل کرد و در حرم مطهر به خاک سپرد. او مردی خیر و نسبت به مردم مهربان بود و املاک خویش را در دو نوبت وقف نمود. نوبت اول در

۱. همان، ج ۴، ص ۳۵.

۱۲۱۸ق پس از مرگ برادرش میرمحمدخان املاکی که برادرش به زور از مردم گرفته بود و نوبت دوم در سال ۱۲۳۲ق املاک خود را وقف کرد که اکنون به موقوفات میرحسن خانی شهرت دارد.^۱

۲۵. غلامرضا امیرشیبانی

غلامرضا امیرشیبانی، پزشک، موسس بخش جراحی اعصاب دانشگاه علوم پزشکی مشهد و بیمارستان مهر. دکتر غلامرضا از خاندان معروف امیرشیبانی در سال ۱۳۰۶ ش در شهرستان طبس به دنیا آمد. او عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی مشهد و بنیانگذار بخش جراحی اعصاب بود. بیمارستان مهر حضرت عباس مشهد را نیز او تاسیس کرد. امیرشیبانی مدیری مدبر و اندیشمند، پزشکی حاذق و نوع دوست، استادی توانا و وارسته، فردی شجاع و خودساخته، خدمتگذار جامعه و یاور تهی دستان، فداکار و باگذشت بود.

پایان نامه دکترای امیرشیبانی تحت عنوان «پاراپ لوژی های پوتی» (تشخیص فلج تدریجی نیمه تحتانی بدن) در سال ۱۳۴۰ش برای دانشگاه علوم پزشکی مشهد و پایان نامه دکترای دیگرش به نام «آخرین تصمیم راجع به معالجه سل ستون فقرات» در موضوع جراحی عمومی به راهنمایی دکتر محمدحسین منصور، در سال ۱۳۴۴ش برای دانشگاه علوم پزشکی تهران نوشته شد. فوت امیرشیبانی در سن ۷۶ سالگی در تهران رخ داد. پیکرش با همراهی شاگردان و وابستگان در روز پنج شنبه ۲۱ فروردین سال ۱۳۸۲ش از بیمارستان مهر به سمت حرم مطهر امام رضا تشییع و سپس در خواجه اباصلت دفن گردید.^۲

۲۶. آیت الله سید علی نقی طبسی حائری

آیت الله سید علی نقی طبسی حائری فرزند حجت الاسلام سید کاظم طبسی در بیست و سوم فروردین ماه ۱۳۰۳ش در شهر مقدس کربلا متولد شد. وی پس از فراگیری تحصیلات

^۱. همان، صص ۲۸۷-۲۸۸.

^۲. غلامرضا جلالی، مشاهیر مدفون در مشهد و حومه، مشهد، بنیاد پژوهشها، ۱۳۸۹، صص ۶۲-۶۳.

مقدماتی و کسب مدارج علمی و فقهی از محضر آیات عظام میرزا هادی خراسانی، حاج حسین قمی و سیدمحمد‌هادی میلانی در سال ۱۳۲۶ش به مشهد مقدس هجرت کرد. طبسی حائری مورد وثوق و اعتماد استاد بزرگوارش آیت‌الله حاج حسین قمی بود و از سوی وی عهده دار تقسیم شهریه در میان فضلا و طلاب و اساتید حوزه بود.

وی پس از اقامت در مشهد به درخواست مردم، به اقامه نماز جماعت و منبر در مسجد جامع گوهرشاد پرداخت و تدریس در حوزه علمیه مشهد را نیز شروع نمود. در سال ۱۳۶۰ش بنا به دلایلی خانه نشین شد و اقدام به تالیف کتاب‌هایی به زبان فارسی و عربی همچون کَشکول طبسی و التحصیل فی ایام تعطیل نمود. در سال ۱۳۶۵ نیمه از منزل مسکونی خویش را به عنوان حسینیه اختصاص داد و بار دیگر به فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی چون اقامه نماز جماعت، تدریس و برگزاری مجالس عزاداری اهل بیت روی آورد. در سال ۱۳۷۸ منزل مسکونی و حسینیه مذکور را وقف کرد. تاسیس دارالقرآن کریم و کتابخانه عمومی از دیگر فعالیت‌های اوست. آیت‌الله طبسی حائری در سال‌های پایانی عمرش هر شب با اصرار خودش و به کمک فرزنداناش به وسیله ویلچر به زیارت امام رضا (ع) مشرف می‌شد. وی پنج شنبه ۱۳۷۹/۶/۳۱ چشم از جهان فرو بست و پیکر او طبق وصیتش در حسینیه خودش در مشهد خیابان امام رضا به خاک سپرده شد.^۱

۲۷. مولانا محمود بن غلامعلی طبسی

در اتحاف مسطور است که طبسی به فتح‌تین و مهمله منسوب است به سوی طبس که مدینه‌ای است مابین نیشابور و اصفهان و کرمان. مولانای مزبور معاصر شیخ حرّ عاملی بوده چنانچه در امل الآمل آورده که: «مولانا محمود فاضل و فقیه و عارف در عربیت و جلیل‌القدر و معاصر است. در مشهد مقدس به منصب قضا قیام داشته. از تصانیف و تألیف او است:

۱. همان، صص ۲۴۵-۲۴۶.

مختصر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، و رساله در اثبات رجعت، و رساله در عروض و غیر ذلك من الرسائل»^۱.

۲۸. محمدتقی طبسی

عالم عامل آخوند ملا محمدتقی طبسی است، وی از مشاهیر علما و فضلا؛ و در فنون علم صاحب دستگاه بود و ظاهراً شرح مبسوطی که بر «زبدۀ الاصول» شیخ بهاء الدین عاملی نوشته شده، و به «شرح طبسی» مشهور است از اوست. در اصفهان توطن داشت و به افاده مشغول بود، و در آن حادثه به رحمت ایزدی پیوست.

۲۹. عبدالله طبسی: عبدالله بن حسن بن ابی منصور الطبسی (ابومحمد)، محدث، حافظ، مکتب، رحل الی الآفاق و جمع صنف.^۲

۳۰. شیخ تاج الدین طبسی گیلکی که اجازه روایت به جلال الدین محمد بن عبدالله قاینی از رجال علم حدیث داده بود.^۳

۳۱. ابوالفضل طبسی که صاحب تصانیف مشهور بوده و استاد شیخ جنید بن محمد بن علی قاینی بوده است.^۴

۳۲. عبدالله بن حسین طبسی از محدثان طبسی بوده است.^۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. آزاد کشمیری، محمد علی، نجوم السماء فی تراجم العلماء (شرح حال علمای شیعه قرنهای یازدهم و دوازدهم و

سیزدهم هجری قمری، ج ۱، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷، ص ۱۳۱.

۲. کرمانشاهی، احمد، مرآت الاحوال جهان نما، ج ۲، قم: انصاریان، ۱۳۷۳ش، ص ۹۴۳.

۳. ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۶۰، عمر رضا کحّاله، معجم المؤلفین، ج ۱۶، ص ۴۳.

۴. آیت الله شیخ علی فاضل قاینی نجفی، ستارگان فروزان در شناخت علمای قیانات و قهستان، قم، آل فاضل، ۱۳۸۶ش،

ص ۲۳۵.

۵. همان، ص ۵۸.

۶. همان، ص ۱۲۷.

۳۳. مولانا احمد طبسی معلم فردی به نام «صاحب نظری» بوده و به روم مسافرت کرده است. در سال ۹۳۲ق در هرات فوت شد و این دو بیت در شکایت روزگار از او باقی است:

چنان که باد خزان ریخت برگ بید و چنار زبان و پنجه من داد بخت به باد
دلا تخیل مهر و وفا ز مردم دهر تصویری است چو بر کعبتین نقش زیاد^۱

۳۴. دیدار با یعقوب دانش دوست

دانش دوست اصلاً طبسی نیست اما گمشده اش طبس است. او ده‌ها و شاید صدها بار به طبس سفر کرده و هزاران عکس از بناهای مختلف طبس گرفته است. طبس روزی با اصفهان و کاشان و یزد و شیراز پهلو می‌زد اما در زلزله سال ۵۷ طبس، آن شهر دیرینه و کهن همراه با فرزندان خود در زیر انبوهی از خاک پنهان شد. با توجه به اینکه عکس‌های دانش دوست همه متعلق به طبس قبل از زلزله است اهمیت عکس‌های وی را دو چندان می‌کند.

او تاکنون سه جلد از کتاب چند جلدی خود با عنوان طبس شهری که بود را چاپ کرده است. یک نکته درباره دو جلد کتابی که تاکنون از مجموعه طبس شهری که بود چاپ شده است وجود دارد و آن سهم مرحوم محمد رضا اظهري در تدوین این کتاب است. اظهري راهنمایی‌های بسیار زیادی در نگارش این کتاب به دانش دوست نموده است.

سال ۱۳۹۳ که مشغول تدوین کتاب اظهري نامه بودم با دانش دوست تماس گرفتم و نیت خود را ابراز کردم. یادم هست دو سه بار با وی تماس گرفتم تا بالاخره برای یک روز پنج شنبه زمستانی ساعت ۶ عصر در خانه وی قرار گذاشتیم. خانه وی در خیابان پرستار مشهد بود. مکانی فوق‌العاده شلوغ و پرتردد که پاتوق پزشکان در آنجاست. همان ابتدا نمای خانه‌اش برایم جلب توجه نمود. معماری آن خانه با همه خانه‌ها و مطب‌های همسایه متفاوت بود. مرا

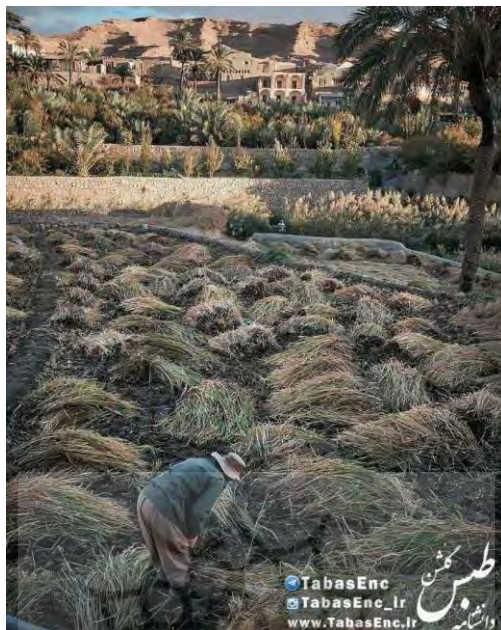
۱. حسین زنگویی، آشنایی با شاعران قهستان از آغاز تا امروز، تهران، روزگار، ۱۳۸۵ش، ص ۲۷۷.

به طبقه دوم خانه اش راهنمایی کرد. آنجا محل کار وی بود که مشتمل بر کتابخانه و اتاق طراحی وی بود.

تاکنون در عمرم این چنین خانه‌ای را ندیده بودم. کتاب‌های کتابخانه اش نیز همانند رشته اش که معماری است بسیار زیبا بودند. دو سه ساعت در محضرش بودم از هر دری صحبت می‌کرد. در آن جلسه با شور و شوق از فعالیت هایش درباره طبس در سال‌های قبل از زلزله می‌گفت. اراده و پشتکار وی را در دلم تحسین کردم. اما در چند ساعتی که نزد وی بودم لحن بیانش با سوزوگداز همراه بود. دلیل آن هم این بود که علی رغم این همه فعالیت دانش‌دوست درباره طبس با بی‌مهری با وی و کارهایش برخورد شده است.

۳۵. حسن مجد (مجدالاطباء، ۱۳۵۶-۱۲۶۳ش)

دکتر حسن مجد فرزند ملامحمد در سال ۱۲۶۳ش در طبس متولد شد. وی در هجده سالگی به اتفاق برادر کوچکتر خود، مرحوم شیخ ابراهیم مجتهد نجفی «ره» متوفی ۱۳۹۵ق، جهت کسب تحصیلات علوم دینی به مشهد مهاجرت نموده و در مدرسه سلیمان خان این شهر تحصیل کرد. در این مدت، به دو زبان عربی و فرانسه مسلط شد. زان پس برای ادامه تحصیل، به تهران رفته و در دارالفنون به تحصیل علم پزشکی نزد پزشکان زبده ایرانی و فرانسوی پرداخت. وی از جمله پزشکان متعهد و با تقوا بوده که سال‌ها ریاست بهداری شهرستان‌های مختلف جنوب خراسان از جمله طبس را برعهده داشته و به درمان بیماران اشتغال داشته است.



۳۶. روستای ازمیغان در سی کیلومتری طبس روستایی است بسیار زیبا بسان بهشت. نخل و شالی در این روستا دوشادوش یکدیگر می‌رویند. در ازمیغان، روستایی در دل کویر، به خاطر فراوانی آب سال هاست که برنج در آن کشت می‌شود.

۳۷. محمد بن محمود بن علی طبسی از فرزندان طبس بوده که در علوم گوناگون صاحب اثر بوده اما تاکنون کمتر شناخته شده است. از جمله آثار وی کتاب «بذالتاریخ» است که در آن به اختصار در ۱۵۲ برگ تاریخ جهان از هبوط آدم تا زمان شاه سلیمان صفوی را دنبال کرده است. این نسخه خطی تاکنون تصحیح نشده و کاملاً ناشناخته است و حتی بسیاری از استادان رشته تاریخ از وجود آن بی‌خبرند. این نسخه خطی در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی نگهداری می‌شود. نیکوست نسخه خطی حاضر که تک نسخه و منحصر به فرد است بازخوانی و از زبان عربی به فارسی ترجمه شود و شرح و

تعلیقات عالمه‌ای بر آن نوشته شود. در ادامه اطلاعات نسخه‌شناسی آن از صفحه ۱۴۰ کتاب طبس‌نامه، میراث مکتوب مردم طبس اثر بنده می‌آید:

نبذ التاريخ

تاریخ، عربی

آغار «أحمد علی نواله.. ثم اذا حضر لشیث الوفاء أوصی الی اخیه قینان». انجام: «الخامس مسعود بن مؤدود».

شماره نسخه ۷۰۰۴، خط نستعلیق، کاتب فتحعلی بن محمد کریم خان زند، ۱۵۲ برگ، اندازه ۲۱*۱۴، عناوین سنگرف، در حاشیه تصحیح شده و حاشیه‌نویسی دارد، جلد تیماج سبز.

تاریخ بسیار مختصری است از زمان هبوط حضرت آدم تا عصر شاه سلیمان صفوی (نیمه محرّم ۱۰۸۴) و این بخش که جزء اول نامیده شده تا پادشاهان غزنوی را دارد. کتابخانه مرعشی قم